

## دموکراسی بورژوایی، بن بست‌ها و بدیل اجتماعی آن

محدودیت‌های دموکراسی بورژوایی نه تنها ناشی از سیاست و فرهنگ بورژوایی هستند، بلکه همواره محصول خصلت ذاتی روابط اقتصادی شیوه تولید سرمایه داری نیز میباشند. به عبارتی دیگر دموکراسی بورژوایی بنا بر زیربنای اقتصادی خود نظامیست که از نظر تاریخی دارای رسالت‌های معین و محدود بوده، با رشد و تکامل تولید و نیروهای مولد، خود نیز مانند همه نظام‌های ماقبل خود سپری میشود و جای خود را به نظام اجتماعی دیگری که ظرفیت و امکان‌های انقلابی جامعه را از تنگناها و موانع طبقاتی خواهد داشت میدهد.

در این جا جهت روشن شدن بهتر و چگونه‌گی ایجاد بحرانها و محدودیت‌های دموکراسی بورژوایی میپردازیم به بررسی و ذکر چند مسأله؛

از نظر تاریخی، در مقطعی که بورژوازی علیه روابط فیودالی و بقایای فیودالیزم در اروپا مبارزه میکرد، نبرد آن نه تنها برای آزادی ابتکار فردی یا خصوصی در زمینه اقتصادی بود، بل همواره به منظور تحقق نقش فرد در صحنه سیاسی نیز بود. که «دموکراسی بورژوایی» به آن پاسخ میداد.

دوران صعود بورژوازی، دورانی بود که دموکراسی بورژوایی به عنوان رژیم سیاسی مورد توجه جوامع، به خصوص اروپایی قرار گرفت. بعد از آن بود که همه چیز، مانند مالکیت آزاد میتواند مورد بحث و رقابت قرار گیرد تا به این ترتیب تعادل قیمتها در بازار تأمین شود. مالکیت آزاد حتی کوشید تا در زمینه سیاسی خواستههای فردی را از طریق هماهنگ کردن منافع همگون و وانمود ساختن منافع فردی به عنوان منافع جمعی، متحقق سازد. یعنی «منافع متضاد تعادل آنی خود را در فعالیت‌های هدایت کننده دولت یافت».

بدین اساس، دموکراسی بورژوایی به مثابه «روبنای سیاسی تولید کالایی» متولد شد. بیان سیاسی جامعه تولید کننده کالا یعنی «دموکراسی بورژوایی» به حیث سیستمی که در آن قدرت سیاسی مختص سرمایه دار است و تمامی مناسبات اجتماعی در محدوده منافع و مصالح این طبقه سازماندهی شده و خطوط کلی سیاسی دولت بدون در نظر داشت شکل حکومتی و نهاد های قانونی فقط و فقط توسط سرمایه داران تعیین میگردد، واقعیت عینی اش را در شکل «دیکتاتوری بورژوایی» ظاهر میسازد.

مداحان و سخنگویان بورژوازی همواره میکوشند تا در افکار عمومی و از طریق دکتربینهای مجرد به توجیه سازماندهی ظاهری ساختارهای اجتماعی و سیاسی موجود سرمایه داری پردازند و آنها را مطلق و ابدی قلمداد نمایند. با اتکا به این توجیه‌ها، آنها دموکراسی بورژوایی را به عنوان دموکراسی عمومی و حاکمیت برابر و آزاد و حقوق اجتماعی برابر برای همه تبلیغ مینمایند و مدعی اند که شیوه تولید و مناسبات سرمایه داری شکل ابدی و گسترده فعالیت‌های تولید بشر میباشد.

باید گفت که چنین ادعایی افاده دهنده محض محدودیت مطلق دموکراسی مذکور بوده، زیرا که در چنین دموکراسی، آزادی سیاسی، برابری سیاسی و نمای قدرت سیاسی مختص فرادستان و بورژوازیست و طبعاً در این راستا طبقات و اقشاری که فاقد امکان و ابتکار خصوصی اقتصادی اند از این «امتيازها» محروم اند.

در نظر نگرفتن محدودیت مطلق دموکراسی سرمایه داران و عدم توجه به وضعیت سیاسی جامعه سرمایه داری که به ویژه در دوران ما تبدیل به دستگامی برای اجرای دستورهای اقتصاد دانان و تکنوکراتهای سرمایه داری و پیاده کردن تیوریهای اقتصادی آنها شده است، هر جریان سیاسی را به ساده گی میتواند، تبدیل به وسیله یی در خدمت سیاسیتها و پروژه های غارتگرانه امپریالیستی نماید.

سعی و تلاش مبلغان رنگارنگ این سیاستها با تمام امکانهای شان به خاطر طبیعی، قطعی و ابدی جا زدن نظام سرمایه به معنی نفی هر گونه تغییر در نظام و رهایی از بحرانهای ذاتی سرمایه داری میباشد.

از جانبی بعد از سقوط و از همپاشی سوسیالیسم دولتی در شوروی و کشورهای اروپای شرقی که در اصل، واقعیت مضمون و مناسبات درونی آن چیزی جز "سرمایه داری دولتی" نبود، فرصتی بود برای پایان دادن به نهاد های سرمایه داری با به اصطلاح "چهره انسانی" آن. چون دیگر، نظام سرمایه داری رقیبی به نام سرمایه داری دولتی را در مقابل خود نمیبیند، بناً حریص تر از گذشته به توسعه و تطبیق حاکمیت و پلانهای خود پرداخته، جهت برقراری "نظم نوین" امپریالیستی مذبوهانه تلاش میورزد.

چنانچه تصویر امروزی شرایط و وضع فلاکتبار زنده گی خلقهای جهان محصول چنین نظمی بوده، در اوجگیری تمایلات نژاد پرستانه، مهاجر ستیزی، دامن زدن به مسایل تحریک کننده مذهبی و سوء استفاده از آنها جهت تشدید گرایشهای نیو فاشیستی به عنوان عناصر نهادی در دولتهای "مدرن سرمایه داری" باز میتابد.

برعلاوه از سالهای هفتاد قرن بیستم میلادی به اینطرف، فعالیتهای اقتصادی و سیاسی در جوامع امپریالیستی بیش از پیش سازگاری خود را با دستاورد های اجتماعی از قبیل اشتغال کامل، تنظیم امتیاز های اقتصادی فردی سرمایه داران برای تخفیف زیانبار ترین عواقب اجتماعی آن، تضمین حداقل درآمد، خدمات طبی مجانی، تعلیم و تربیت رایگان، نظام عمومی بیمه های اجتماعی، بسط حقوق فردی و جمعی کارگران در محل کار، اعاده حقوق انسانی به پناه جویان و غیره که قبل از همه نتیجه سالیان دراز مبارزه پیگیر طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و روشنفکران انقلابی علیه سلطه سرمایه داری و بیداد استثمار بود، از دست داد.

ارایه تصویری عینی از نظام موجود اجتماعی سرمایه داری و روبنای سیاسی آن واضح میسازد که پدیده به نام دموکراسی بورژوازی دیگر فاقد کیفیت و ظرفیت لازم برای پاسخگویی به نیاز های دموکراتیک جوامع بشری بوده، بدیل آن را تنها در «دموکراسی اجتماعی» یعنی حاکمیت مستقیم و بلاواسطه نیرو های اصلی جامعه باید جستجو کرد. اما برعکس حامیان نظام چپاول ثروتها تحقق قانونمند تغییر بنیادی را درک نموده اند و جهت طولانی ساختن این پروسه و بقای حیات پرازیتی خود شان امروز با خشن ترین شیوه و به نحو بی سابقه یی بشریت را همه جانبه مورد تهدید قرار میدهند.

و این نمایانگر این امر است که دموکراسی بورژوازی جهت دوام خود در عین حال قادر است به دیکتاتوری-حتی شکل فاشیستی آن گذار نماید. این به دلیل آن است که هستهٔ اساسی این چنین دموکراسی، حفظ و ادامهٔ مالکیت خصوصیست، امری که با رهایی جامعه در تناقضِ انتاگونیستی قرار دارد. اما قانونمندی تاریخی تحولات بنیادی مناسبات اجتماعی بیرحم عمل خواهد کرد و بدیل آن را که دموکراسی اجتماعیست، دموکراسی که در یک سخن به آزادی و رهایی انسان از قید و بند جامعهٔ طبقاتی و ارزشهای آن بیانجامد به ارمغان خواهد آورد.

[www.ayenda.org](http://www.ayenda.org)

